

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 99/06/07

موضوع: روایات عزاداری و قاعده فقهی «تسامح در ادله سنن»!

ویژه برنامه قتیل العبرات

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء
الله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می گوئیم. خدا را شاکریم که توفیق درک ماه
محرم را به ما عنایت فرمود و تفضل کرد و منت گذاشت که نامی از اهل بیت عصمت و طهارت و سرور آزادگان و
اهلبیتش به زبان آوردیم.

باشد که ذخیره‌ای برای حالت جان دادن و قبر و قیامت و بهشت ما و مایه سربلندی و روسفیدی ما نزد
حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) باشد.

امشب، شب «تاسوعا» است و همه جا متعلق به حضرت قمر بنی هاشم (علیه السلام) است. حضرت
ابوالفضل، شیعه و سنی نمی‌شناسد، مسلمان و غیر مسلمان نمی‌شناسد.

یکی از دوستان نقل می‌کرد می‌گفت: "من در آمریکا صحبت می‌کردم که دیدم تعدادی از مسیحی‌ها خیلی
گریه و بی تاب می‌کنند. به آنها گفتم: شما مسیحی هستید، چطور برای مصیبت حضرت قمر بنی هاشم گریه
می‌کنید؟!"

او گفت: "خدای ما با شما مسلمانان فرق دارد، کتاب آسمانی ما فرق دارد، دین ما دوتاست؛ اما حضرت ابوالفضل برای همه ما یکی است!!"

قمر بنی هاشم، باب الحسین است. اگر کسی بخواهد در خانه امام حسین برود، راهش از حرم حضرت ابوالفضل می‌گذرد.

از میان هفتاد و دو شهید، تنها یک شهید گنبد و بارگاه دارد و دیگر شهدا همه در جوار امام حسین هستند. همه رمز و رموزی دارد، حساب و کتابی دارد و بدون حساب و کتاب نیست.

بنده خودم همیشه ملتزم هستم و به دوستان سفارش می‌کنم که وقتی به کربلا مشرف می‌شوید، اول به زیارت «قمر بنی هاشم» بروید. از حضرت اجازه بگیرید و با اجازه او به زیارت امام حسین (سلام الله علیه) بروید.

حضرت ابوالفضل نزد امام حسین خیلی آبرو دارد، نزد حضرت فاطمه زهرا خیلی آبرو دارد، نزد امیرالمؤمنین خیلی آبرو دارد.

حضرت ابوالفضل از ابتدای کودکی خود را خادم امام حسین معرفی کرد و در کربلا هم پرچم امام حسین، دست «قمر بنی هاشم» بود. حضرت ابوالفضل، علمدار کربلا بود، سقای دشت نینوا بود، پناه فرزندان امام حسین بود.

در رابطه با مقتل «قمر بنی هاشم»، شیعه و سنی مطالبی آوردند. «خوارزمی» در کتاب «مقتل» خود مطالبی در این زمینه آورده است. «مرحوم مجلسی» در کتاب «بحارالانوار» جلد 45 صفحه 41 مطالبی آورده است.

«ابن شهر آشوب» در کتاب «مناقب» خود، جلد چهارم صفحه 108 مطالبی آورده است. کتاب «عوامل» جلد 17 صفحه 284 همگی قضایای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را آورده‌اند.

در کتاب «معالی السبطين» تعبیری آمده است که بسیار جانسوز است. من می‌خواهم امشب این تعبیر را بخوانم.

ایشان می‌نویسد که امام حسین (علیه السلام) پرچمش را به دست «حضرت ابوالفضل» داده بود. در هر جنگی یک پرچمدار هست که نشانگر این است که رهبری و فرماندهی سپاه به عهده آن علمدار است.

«ان العباس لما رأى قتل عسكر الحسين (عليه السلام) و قتل بنو عمه وإخوانه بكى»

وقتی حضرت ابوالفضل دید که همه سپاهیان امام حسین، برادران و پسرعموهایش به شهادت رسیده است، گریه کرد.

«وجاء نحو أخيه الحسين (عليه السلام)، وقال: يا أخي! هل من رخصة؟»

حضرت خدمت برادرش امام حسین آمد و عرضه داشت: برادر! اجازه می‌دهی من هم به میدان بروم؟

قبلاً عرض کردیم که هیچکدام از شهدا بدون اجازه امام حسین به میدان نرفتند.

«فبكى الحسين (عليه السلام) بكاءً شديداً حتى ابتلت لحيته بالدموع»

امام حسین گریه شدیدی کرد به طوری که محاسن مبارکش از اشک چشمش خیس شد.

«و قال: أخي! أنت العلامة من عسكري»

حضرت سپس فرمودند: ای برادر! تو نشانه سپاه من هستی.

اگر تو بروی، پرچم سپاه من پایین می‌آید و دشمن به طرف من جری‌تر می‌شود. «قمر بنی هاشم» جمله‌ای فرمود که به زبان آوردنش خیلی سخت است. حضرت فرمود:

«لقد ضاق صدري من الحياة الدنيا، وأريد أخذ الثأر من هؤلاء المنافقين»

سینه من از زندگی دنیایی تنگ شده است و می‌خواهم از منافقین انتقام بگیرم.

جالب است که حضرت سیدالشهداء (سلام الله علیه) فرمود:

«غدوت الى الجهاد فَأَطْلُبُ لِهَوْلَاءِ الْأَطْفَالِ قَلِيلًا مِنَ الْمَاءِ»

پس برای اطفال من کمی آب بیاور.

امام حسین فرموده باشد: عباس جان! حال که می‌خواهی بروی برو، اما برای اطفال کوچکم که از شدت تشنگی بال بال می‌زنند، آبی تهیه کن.

«فسمع الحسين الأطفال و هم ينادون: العطش العطش»

امام حسین در این حال صدای العطش فرزندان را از خیمه‌ها شنید.

«فلما سمع العباس ذلك، رمق بطرفه الى السماء... فركب فرسه وأخذ رمحه والقربة، وقصد نحو الفرات»

حضرت عباس وقتی صدای العطش بچه‌ها را شنید، سوار بر مرکب شد، مشک را برداشت و به طرف فرات حرکت کرد.

فرات را چهار هزار نفر از سپاهیان «عمر بن سعد» احاطه کرده بودند. «قمر بنی هاشم» فرزند غیور امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حمله کرد و در یک حمله، بیش از هشتاد نفر از آنان را به درک واصل کرد و وارد شریعه فرات شد.

«فلما أراد أن يشرب غرفةً من الماء، ذكر عطش الحسين وأهل بيته فرمى الماء»

حضرت مشتش را پر از آب کرد و در برابر دهان برد تا آب بخورد، اما صدای عطش حسین و فرزندان را به یاد آورد و لذا آب را به شریعه ریخت.

معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسين، الشيخ محمد مهدي الحائري، الناشر: الصبح الصادق،

الطبعة: الأولى، 1425ق؛ ص 408 و 409

حضرت عباس آب را روی آب ریخت، مشکش را پر از آب کرد و به طرف خیمه‌ها حرکت کرد. نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که اطراف او را گرفتند. ظالمی با یک حمله ناگهانی و مخفیانه، دست راست «قمر بنی هاشم» را قطع کرد.

دوستان عزیز! شمشیر در دست راست است. اگر دست راست قطع شود، شمشیر به زمین می‌افتد. «قمر بنی هاشم» به قدری در فنون جنگی مسلط بود که به مجرد اینکه دید دستش قطع می‌شود، در هوا شمشیر را با دست چپ گرفت و شروع به جنگیدن کرد.

«نوفل بن أزرُق» ضربتی زد و دست چپ حضرت ابوالفضل هم افتاد. حضرت دست دیگری ندارد که شمشیر را بگیرد، اما مراقب است تا شاید بتواند مشک آب را به خیمه‌ها برساند. حضرت مشک آب را به دندان گرفت و حرکت کرد. ظالمی تیری به مشک زد و آب روی زمین ریخت.

«قمر بنی هاشم» در وسط میدان سرگردان و مضطرب ماند و نمی‌دانست چکار کند. حضرت نه دستی داشت که با سپاهیان دشمن بجنگد و نه آبی دارد که به طرف خیام بیاید. ظالمی عمودی بر سر مبارک قمر بنی هاشم زد، به طوری که از اسب به زمین افتاد.

دوستان! اگر کسی از بلندی به زمین بیفتد، ابتدا دستش را حائل می‌کند. حضرت ابوالفضل که دست در بدن ندارد، نمی‌دانم با چه وضعی به زمین افتاد!! حضرت صدا زد: حسین جان، برادرت را دریاب. این اولین بار بود که حضرت کلمه «برادر» را به کار برد.

وقتی امام حسین (علیه السلام) بالای سر «قمر بنی هاشم» آمد، دید آخرین لحظات عمر برادر است.

حضرت ابوالفضل عرضه داشت: برادر! تقاضا دارم جنازه‌ام را به طرف خیمه‌ها نبر، زیرا به فرزندان وعده آب داده بودم، اما آبی ندارم که برایشان ببرم. «قمر بنی هاشم» شروع کرد بلند بلند گریه کردن. امام حسین فرمود: برادر چرا الآن گریه می‌کنی؟

حضرت عرضه داشت: حسین جان! الآن سرم روی زانوی توست. تو بالای سر همه شهدا آمدی و سر شهدا بر زانوی تو بود که جان دادند؛ ساعتی دیگر تو در این صحرا خواهی افتاد، در حالی که کسی نیست بالای سر تو بیاید.

من می‌خواهم عرض کنم ای «قمر بنی هاشم»! ای فرزند غیور امیرالمؤمنین، وقتی فرزندان امام حسین از خیمه‌ها بیرون دویدند و بالای تل زینبیه رسیدند، دیدند اطراف حسین را گرفته‌اند. عده‌ای با شمشیر، عده‌ای با نیزه و عده‌ای با سنگ، امام حسین را دارند می‌زنند!!

على لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون

خدایا به آبروی «قمر بنی هاشم» فرج مولای ما حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را برسان و ما را از یاران خاص و سربازان فداکارش قرار بده.

در رابطه با بحثی که ما در گذشته پیرامون فلسفه قیام حضرت سیدالشهداء (سلام الله علیه) داشتیم، نکاتی را عرض کردیم. بنده قبل از آنکه به بحثم ادامه بدهم، مطلبی خدمت شما عرض کنم.

دیشب که برنامه را می‌دیدم، عزیزی به نام «آقا محمدرضا» از «لاهیجان» تماس گرفته بود. ایشان بحثی را مطرح کرد و سؤالی را در رابطه با بحث‌های بنده مطرح کرد. بنده ناگزیرم که این قضیه را جواب بدهم.

بنده یک شب نقل کردم که در کتاب «مبکی العیون» آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: هرکسی پرچم سیاهی بر بالای پشت بامش یا بالای در خانه خود آویزان کند، مادرم زهرا او را دعا می‌کند.

این روایت را شاید بیش از هزار «سایت» و «وبلاگ» و «کانال» و «گروه» گذاشته‌اند. این عزیزمان مطرح کرد که در یکی از کانال‌ها و سایت‌ها که مربوط به بعضی از اساتید حوزه علمیه قم هست و به سؤالات پاسخ می‌دهند، گذاشته‌اند.

من از این اساتید تشکر می‌کنم. شعار آنها این است که ما خیلی سریع به سؤالات جواب می‌دهیم. البته سریع جواب دادن هنر نیست، بلکه دقیق جواب دادن هنر است.

اساتید گفته بودند سندی که برای این کتاب آمده است، گویای آن است که این کتاب در دوره معاصر نوشته شده است. تعبیرشان این بود که استاد قزوینی در کلیپشان به کتاب «مبکی العیون» صفحه 111 استناد کردند.

ایشان نوشته بودند که این روایت در کتب متقدمین نیامده است و در کتب متأخرین نیز شهرت چندانی ندارد!! در کتاب «موسوعه امام حسین» که در بیست و چهار جلد نوشته شده است، این حدیث نیامده است. من باید چند نکته را خدمت این عزیزان عرض کنم. بنده با این بیننده تماس گرفتم و قول دادم که به این سؤال پاسخ دهم.

اولاً ایشان گفته است که این کتاب متعلق به معاصرین است. ایشان حداقل از طریق اینترنت ببینند که این کتاب مربوط به صد و نود سال قبل است و متعلق به معاصرین نیست.

کتاب «مبکی العیون» اثر «شیخ محمد حسین گیلانی شیرازی» در کتابخانه «آیت الله العظمی مرعشی نجفی» موجود است. این کتاب در سال 1262 نوشته شده است.

همچنین در کتابخانه آستان قدس رضوی هم موجود است. البته در اینجا تاریخ کتابت را 1292، قرن سیزدهم هجری نوشته‌اند که اشتباه است. حداقل این آقایان متن کتاب را می‌توانستند از اینترنت سرچ کنند.

این کتابی است که در کتابخانه «مدرسه عالی سپهسالار» است. نام کتاب «مبکی العیون»، نام مؤلف «محمد حسین گیلانی» و تاریخ طبع 1263 است. در حال حاضر ما در سال 1422 هستیم و این کتاب نزدیک به دو‌یست سال قبل نوشته شده است.

تصویری که مشاهده می‌کنید، تصویر متن کتاب است. البته بنده نشنیدم تا به حال این کتاب چاپ شده باشد. ما تنها توانستیم نسخه خطی این کتاب را از اینترنت بگیریم. دوستان می‌توانند این نسخه از کتاب را دانلود کنند.

نکته دوم این است که این اساتید گفتند «موسوعه امام حسین» بیست و چهار جلدی است، اما ما تا به حال نشنیدیم و ندیدیم «موسوعه امام حسین» در بیست و چهار جلد نوشته شده باشد.

عزیزان به نام «اساتید حوزه» به این سؤال‌ها پاسخ می‌دهند و باید به این مسائل دقت کنند. کتابی تحت عنوان «موسوعه امام حسین» توسط «آیت الله ری شهری» نوشته شده است که نه جلدی است.

همچنین توسط جناب آقای «سید علی عاشور» موسوعه دیگری تحت عنوان «موسوعه الإمام الحسین» در بیست جلد نوشته شده است. لذا ما موسوعه بیست و چهار جلدی نداریم!!

جناب آقای «سید جعفر مرتضی» هم کتابی تحت عنوان «سیره الإمام حسین (علیه السلام)» دارد که بیست و چهار جلدی است. عزیزان باید قدری بیشتر دقت کنند.

نکته مهم این است که معاصر بودن دلیل بر ضعف روایت نیست. «علامه حلی» متوفای 726 هجری و متعلق به قرن هشتم هجری است. ایشان روایات بسیاری آورده که قبل از ایشان کسی نیاورده است.

روایات ایشان را نه «سید مرتضی» آورده است، نه «شیخ مفید» آورده است، نه «ابن شهر آشوب» آورده است. مؤلفین بعدی به کتاب‌هایی دسترسی پیدا می‌کنند که مؤلفین قبل به آنها دسترسی نداشتند.

الآن در کتابخانه «آیت الله العظمی مرعشی نجفی» در قم، «هفتاد و پنج هزار» جلد کتاب خطی موجود است که از این میان، شاید هزار جلد هم چاپ نشده است.

یعنی اگر کسی به این کتابخانه برود و چند کتاب خطی مربوط به قدما را پیدا کنند، چون این شخص از معاصرین است ما نباید مطلب او را قبول کنیم؟! این مسائل قدری دقت بیشتری می‌خواهد.

در زمان «جنگ صلیبیان» که حدود چهارصد سال طول کشید، بسیاری از آثار شیعه و کتب مسلمانان را دزدیدند و بردند. جناب «عزیز طباطبایی» نوه دختری «صاحب عروه» برای معالجه به لندن رفته بود.

ایشان در کتابخانه بزرگ «لندن»، کتاب «رجال» اثر «شیخ طوسی» که جزء کتاب‌های اساسی شیعه و کتب اربعه رجالی ما هست و توسط صلیبیان دزدیده شده بود و به آنجا برده شده بود، دسترسی پیدا کرد.

ایشان میکروفیلم این کتاب را آورد و مشاهده شد که با «رجال طوسی» که قبلاً در نجف چاپ شده بود زمین تا آسمان تفاوت داشت.

مشاهده کنید کتاب «رجال» اثر «شیخ طوسی» چاپ نجف با چاپ «جامعه مدرسین» تفاوت زیادی داشت و شاید حدود پانصد راوی در چاپ‌های جدید از قلم افتاده بود. این مسائل دلیل نخواهد شد که ما چاپ فعلی را رها کنیم.

ما در جواب «قفاری» در رابطه با کتاب «نهج الحق» مسئله‌ای پیدا کردیم. ما دیدیم چاپ‌هایی که از کتاب «نهج الحق» است، حرف «قفاری» و شبهه ایشان را تأیید می‌کند.

ما خودمان کتابخانه‌های «قم»، «تهران»، «تبریز» و «مشهد» را گشتیم. در نهایت نسخه‌ای پیدا کردیم که نود سال بعد از وفات «علامه حلی» نوشته شده بود.

ما دیدیم مطلبی در آنجا هست که در نسخه‌های بعدی، تصحیف و اشتباه شده است. لذا این مسائل ملاک نیست.

نکته مهم‌تر اینکه در رابطه با مسائل مستحبات یا عزاداری‌ها، عزیزان حداقل قدری دقت کنند. قاعده فقهی «تسامح در ادله سنن» در همه جا جاری است. من نمی‌دانم این آقایان در چه سطحی هستند، سطوح عالی را تمام کردند یا نکردند!؟

ایشان حداقل کتاب «کفایة الأصول» اثر «آخوند خراسانی» جلد اول صفحه 352 را مطالعه کنند که بابی تحت عنوان «التسامح فی ادلة السنن» دارد.

«مرحوم شیخ انصاری» در کتاب چهار جلدی «الرسائل» در جلد 2 صفحه 153 بابی تحت عنوان «التسامح فی أدلة السنن» دارد.

«مرحوم شیخ حر عاملی» در کتاب «وسائل الشیعه» جلد اول صفحه 80 بابی تحت عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْإِثْتِيَانِ بِكُلِّ عَمَلٍ مَشْرُوعٍ رُوِيَ لَهُ ثَوَابٌ عَنْهُمْ ع» دارد. یعنی اگر روایتی از ائمه اطهار (علیهم السلام) به ما رسید که ثواب و پاداشی برای آن ذکر شده بود، عمل کردن به آن مشروع است؛

«مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمَلُهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ ذَلِكَ»

اگر روایتی دیدید که پاداشی برای آن معین شده بود، و به آن عمل کردید، پاداش آن را دریافت خواهید کرد.

«وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ يَقُلْهُ»

اگرچه پیغمبر اکرم این روایت را نفرموده باشند.

وسائل الشيعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم

السلام، ج 1، ص 80، ح 182

حدیث «من بلغ» به تعبیر بعضی از بزرگان، در تواتر رتبه اول را دارد. این حدیث از آن دسته روایاتی است که هم شیعه و هم سنی بر آن معتقدند.

ما در مستحبات به دنبال سندی که از متقدمین بوده است یا متأخرین، نباشیم. همین اندازه که به ما می‌رسد اگر کسی چنین کاری کند، حضرت صدیقه طاهره او را دعا می‌کند و فلان پاداش را دارد، کافی است.

«مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» در رابطه با این قضیه روایات متعددی آورده است و در این زمینه بابی دارد. آقایان می‌توانند به این کتاب مراجعه کنند که آورده است: اگر روایتی از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار رسید به او عمل کنید، گرچه آن بزرگواران این روایت را نفرموده باشند.

اهل سنت هم به این قاعده عمل می‌کنند. این قضیه میان شیعه و سنی اجماعی است. «نووی» متوفای 676 هجری است که او را «فقیه الأمة» می‌دانند، کتابی به نام «المجموع» دارد که در حقیقت، «جواهر الکلام» شافعی‌هاست. ایشان در جلد پنجم صفحه 59 می‌نویسد:

«أن أهل العلم متفقون على العمل بالضعيف في غير الاحكام وأصول العقائد»

تمام علمای ما متفقند در غیر از احکام و اصول عقاید می‌توانیم به روایات ضعیف عمل کنیم.

المجموع، اسم المؤلف: النووي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1997م، ج 5، ص 62

این مطلب بدان معناست که ما مثلاً یقین داریم فلان روایت ضعیف است ولی می‌توانیم در غیر واجبات و محرّمات، به آن عمل کنیم.

«ابن تیمیه حرانی» دشمن سرسخت اهل بیت (علیهم السلام) در کتاب «مجموع الفتاوی» جلد 18 صفحه 65 به صراحت می‌نویسد:

« فإذا روى حديث في فضل بعض الأعمال المستحبة وثوابها وكراهة بعض الأعمال وعقابها فمقادير الثواب والعقاب وأنواعه إذا روى فيها حديث لا نعلم أنه موضوع جازت روايته والعمل به»

اگر علم نداریم که یک روایت واقعاً جعلی است، می‌توانیم به آن عمل کنیم.

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج 18، ص 65

این‌ها مباحثی است که ما باید قدری در پاسخ‌ها به آن دقت کنیم. علاوه بر اینکه امروز در سراسر ایران، پشت بام‌ها و روی درها و بالای درها پرچم سیاه می‌زنند.

بنده مشاهده کردم در قم و شهرهای دیگر نزدیک به چهل هزار پرچم میان مردم منتشر شده است.

ما باید ببینیم اصلاً مطرح کردن این مسئله درست هست یا خیر؟! ما نباید هر سؤالی را پاسخ دهیم و هر مسئله را به این سادگی زیر سؤال ببریم.

بنده ضمن تشکر از این آقایان تقاضا می‌کنم این عزیزان قدری با روش پاسخگویی به سؤالات آشنایی داشته باشند و بلافاصله بدون مطالعه جواب ندهند.

جواب ندادن، به مراتب بهتر از جواب خراب دادن است که باعث شود اعتقادات و مقدسات مردم مورد خدشه قرار بگیرد. دیشب هم برادر عزیزم جناب آقای «یزدانی» یک پاسخ اجمالی به این سؤال دادند.

بنده به همین اندازه اکتفا می‌کنم. ان شاء الله ادامه مباحث فلسفه قیام حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را در برنامه بعد به شرط حیات، برای عزیزان عرض خواهم کرد.

خدایا به آبروی «قمر بنی هاشم» تو را سوگند می‌دهیم، فرج مولایمان حضرت بقیه الله الأعظم را هرچه سریع‌تر نزدیک بگردان و ما را از یاران خاص و ملازمین و شهدای رکابش قرار بده.

خدایا رفع گرفتاری از جمیع گرفتاران بنما. خدایا حوائج حاجت مندان روا نما. خدایا به آبروی «قمر بنی هاشم» باب الحسین، دعا‌های همه عزیزان و دعا‌های ما را به اجابت برسان.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته